

# تعاریف توسعه حتی با تغییر حکومت‌ها هم نباید تغییر کند

مردمی در فعالیت‌های آن است. از آنجایی که یکی از ارکان تکنولوژی مدیریت است بنابراین شاخص ارزش مدیریت و تبلور سرمایه در آن بسیار با اهمیت است، امری که هنوز به درستی برای دستگاه‌های تبلیغاتی ما روشن نیست. به عبارت دیگر آن سرمایه‌ی که بتواند در مدیریتی که بین دو نیروی پژوهشی (ایجادکننده منطق جدید) و تولیدی (کاربرد منطق جدید) قرار گیرد بسیار با ارزش و استراتژیک تعریف می‌شود. عبارت بهتر آن است که بگوییم هنوز انواع سرمایه و بخصوص سرمایه‌های کیفی و ارتباط آن‌ها با مدیریت برای برنامه‌ریزان استراتژیک ما تعریف نشده است. از این روی بزرگترین مشکل در فراراه توسعه، اتصال سرمایه با مدیریتی است که بتواند میان پژوهش و تولید ارتباط برقرار کند.

## دلایل عدم موفقیت ما در کسب تکنولوژی

### ۲- انتقال دانش و تکنولوژی:

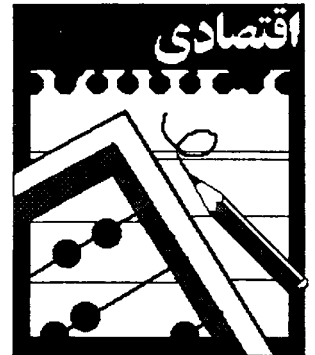
پوشیده نیست که باید علم و تکنولوژی را از هر نقطه که قابل انتقال است به دست آوریم. این مسؤلیت نیز بی‌متناهی نیست و خود اشاره‌ای است به این حدیث نبوی که «علم را فراگیرید و به دست آورید حتی اگر در چین باشد». پس موضوع انتقال علم و تکنولوژی موضوع تقریباً توافق شده‌ای است، اما چرا و به چه دلیل این فرآیند نتوانسته است منجر به جوشان شدن نوعی چشمه دانش آن هم در ارتباط با تولید در کشورمان شود؟ برای جواب به این سؤال باید نظر خوانندگان را به دو مفهوم اطلاعات و آگاهی جلب کنیم می‌دانیم که هر آنچه که ما از محیط خارج، به هر صورتی جذب می‌کنیم تنها اطلاعات است و فرآیند آگاهی از طریق آمیزش این اطلاعات با منطق موجود در ذهن ما صورت می‌پذیرد. بنابراین اطلاعات امری اجتماعی و آگاهی امری فردی است. برای مثال اگر شما یک مسأله ریاضی را برای من حل کنید و جواب

پژوهش، مدیریت و تولید است. اما علت این که تکنولوژی را عامل و ایجادکننده توسعه در جامعه تعریف کردیم آن است که تکنولوژی می‌تواند از طریق همین سه عامل موجب افزایش و توزیع اطلاعات و منطق جدید در جامعه شود. بنابراین در دنیای امروز؛ توسعه بدون تکنولوژی و تکنولوژی بدون توسعه قابل تعریف نیستند. با توجه به تعریف فوق می‌توانیم اشکالاتی را که بر سر راه نقش‌آفرینی تکنولوژی در توسعه کشورمان وجود دارد به صورتی خلاصه و فهرست‌وار به شرح زیر ارائه دهیم:

۱- فقدان تعریفی مشخص از

آن‌ها ارائه دهیم.

توسعه عبارت است از افزایش یک کوانتم (یا حجم ثابتی) از اطلاعات که می‌تواند با منطق یا دستگاه نقد جدید در جامعه توزیع شود. بر این اساس توسعه ناظر بر یک تحول کیفی است که در آن جامعه با تحول در منطق و دستگاه نقد خود در مقولات اجتماعی یعنی سیاست، اقتصاد و فرهنگ روبروست. علاوه بر آن روشن است که اگر در جامعه‌ای تحول در منطق روی دهد جریان توسعه نوعی جریان اصلاحی است و اگر در آن جامعه تحول در دستگاه نقد اتفاق افتد می‌گوییم جریان



در آستانه سال ۷۳، سالی که می‌باید تکلیف برنامۀ دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روشن شود، ما هنوز با تعریف دقیقی از توسعه، راههای حصول به آن و نیز موانعی واقعی که تاکنون سد راه ما برای خروج از مرحله توسعه نیافتگی بوده‌اند آشنا نشده‌ایم. پندار عمومی این است که اگر ما به تکنولوژی پیشرفته دست یابیم، بتوانیم منابع اقتصادی لازم را تجهیز کنیم خواهیم توانست از سداز بسته عقب‌ماندگی، و اقتصاد تک‌محصولی تنگی بر درآمد نفت رهایی یابیم. ولی آیا به واقع چنین است؟ تحلیلی که در پی می‌آید به این پرسش بسیار اساسی و تعیین‌کننده پاسخ می‌دهد.

### تکنولوژی و توسعه در سه ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی:

فقدان این تعریف موجب آن شده است تا هر تعریفی برای مدتی زمینه‌ساز یک حرکت گام‌ها خلاف حرکت قبلی گردد، به طور کلی تعاریف توسعه و تکنولوژی توافق شده از تعاریف استراتژیک هستند که نباید حتی با تغییر حکومت‌ها هم تغییر پیدا کنند، بنابراین می‌توان به جرأت گفت که میان مقولات سه‌گانه اجتماعی یعنی سیاست، اقتصاد و فرهنگ هماهنگی برای تحقق توسعه وجود ندارد. این هماهنگی بیش از هر چیز باید براساس همین تعاریف صورت گیرد. مثلاً یکی از شاخص‌های اصلی تکنولوژی و توسعه آن، تبلور سرمایه و کار و روشن شدن نقش بخش دولتی و

### توسعه با نوعی انقلاب همراه است.

به هر تقدیر، توسعه نوعی تحول و یا انقلاب حاصل از کاربرد بیشتر اطلاعات در اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه است. و اما تکنولوژی: تکنولوژی یک دستگاه ایجادکننده توسعه و رشد در جامعه است چراکه:

تکنولوژی یک سیستم مبتنی بر جرم، انرژی و اطلاعات است که در آن از طریق سه پدیده ایجاد اطلاعات، تبلور اطلاعات در انرژی حاصل شده و اثر آن بر جرم کلا و خدمات تولید می‌شود. پس تکنولوژی یک دستگاه شامل سه بخش

نوشته: محسن قانع بصیری

برای آنکه بتوان به رابطه واقعی میان توسعه و تکنولوژی پی برد و از این رهگذر نقش این دو فرآیند را در جامعه تبیین کرد باید نخست تعریفی از

# بخش اعظم سرمایه‌های مدیریتی را دلال‌ها تشکیل می‌دهند

تبدیل کمی آن به کیفی وجود ندارد، به دست نخواهد آمد.

## نظام مدرک‌گرا

مشکل دیگر که در فراراه ایجاد فضایی معرفتی وجود دارد، در نظام آموزشی ماست، نظام آموزشی ما ماشین‌های حافظه می‌سازد نه افرادی که بتوانند افق‌های آگاهی را در خود بوجود آورند. به عبارت دیگر سیستم موجود در این شرایط ناچار است به مدرک بیشتر از کار و کیفیت بالای آن ارزش دهد، برای مثال اعمال طرح طبقه‌بندی مشاغل موجب آن شد که بسترهای معرفتی مانند لایه‌هایی در زیر یک نظام مدرک‌گرا مدفون شود. به هر صورت آنچه که برای اهداف انتقال علم و تکنولوژی در کشور ما مهم است اتصال آن به یک ساختار معرفتی است.

## ۳- متولی توسعه کیست؟ این

سؤال بسیار مهمی است، به راستی متولی توسعه کیست؟ آیا دولت است یا مردم و اگر مردم متولی توسعه در جامعه هستند کدام یک از سازمان‌هایی که از درون فعالیت‌های مردم در جامعه متولد می‌شوند باید بتوانند نقش خود را در توسعه نشان دهند؟ آنچه که از تجربیات تحقق توسعه در کشورهای توسعه یافته را به دست آوریم می‌توان در این جمله مهم خلاصه کرد که در یک جامعه در حال توسعه شتابان، این سازمان‌های مولد و در کوره رقابت آبدیده هستند که نظم حاصل از فزونی بار اطلاعات و آگاهی خود را بر مقولات اجتماعی نظیر، سیاست، اقتصاد و فرهنگ تحمیل می‌کنند، به عبارت دیگر چون یک سازمان مولد دارای دستگاه نقد پویا و در نتیجه افق معرفتی است، بنابراین با افزایش دانشی اطلاعات و آگاهی و تبلور این آگاهی در نیروی انسانی خود و ایجاد نظم جدید روبروست، حال اگر این سازمان نتواند چنین نظمی را از طریق افزایش دامنه فعالیت خود در جامعه به نمایش گذارد، طبعاً عناصر اطلاعات و منطق جدید در جامعه توزیع نشده و آگاهی

امنیت بیشتری نیز حاصل می‌آید. براین اساس سیستم سیاسی و فرهنگی ما هنوز نتوانسته است شرایط لازم را برای ایجاد یک رقابت معطوف به امنیت برای سیستم تکنولوژیک فراهم کند، از طرفی دیگر، مدیریت سیستم تکنولوژیک ما نیز بدون آن که بدانند، خود مسؤول ایجاد چنین شرایطی است. وی منتظر است

می‌توان وارد کرد، اما معرفت واردکردنی نیست و به همین دلیل می‌توان مشکل بزرگ پدیده انتقال تکنولوژی و علم به کشور ما را در همین نبود ساختار معرفتی دانست، خوب می‌دانیم که ساختار معرفتی در یک سیستم تکنولوژیک در درون منطقه پژوهش و مدیریتی آن به وجود می‌آید پس یافتن شرایطی که بتوان به مدیریت و پژوهش‌گری معرفت‌جو دست یافت بسیار مهم است.

آن را به من بگویید، فرآیند آگاهی تا زمانی که من نتوانم از همان منطق مورد استفاده شما استفاده کرده و مسئله را حل کنم حاصل نخواهد شد. و به اصطلاح در این شرایط آن مطالب طرحی وار فر گرفته‌ام. بنابراین می‌توان چنین اظهار نظر کرد که روند انتقال تکنولوژی و علم به کشورمان با روند تبدیل اطلاعات به آگاهی از طریق فراگیری منطق و کاربرد آن همراه نشده است. با چنین وضعیتی بسیار طبیعی است که افق معرفتی یا همان افق آینده‌نگرانه که موجب افزایش بار علمی درونی اجتماع می‌شود، به وجود نیاید.

ما می‌توانیم تمامی تجربیات و علوم کسب شده تا زمان حاضر را به کشورمان انتقال دهیم اما اگر این انتقال از طریق کاربرد یک ظرفیت معرفتی در کنار آن صورت نگیرد، نه تنها بلااستفاده خواهد ماند، بل خود مشکلی بزرگ به وجود خواهد آورد. علت چیست؟

علم را باید تجربیاتی دانست که تا امروز مورد تجرید و تعمیم قرار گرفته و مورد استفاده در تکنولوژی قرار می‌گیرد، به عبارت دیگر علم از مقولات گذشته است، اما معرفت نوعی آینده‌نگری است، و لذا از مقولات آینده است، معرفت همان علم ردیابی هدف آرمان است. حتی می‌توان عشق را نیروی معرفت نامید و به همین دلیل جایگاه معرفت در ذهن ما در همان منطقه ایست که آن را تخیل فعال می‌نامیم. خوب می‌دانیم اگر عقل فعال یا همان آگاهی، یا همان کاربرد منطق و اطلاعات در ذهن ایجاد نشود، افق آینده‌نگری، یا همان تخیل فعال یا همان معرفت، حاصل نخواهد شد. عبارت بهتر آن است که بگوییم بدون وجود یک ساختار معرفتی، نوآوری حاصل نخواهد شد و طبعاً بدون این ساختار جذب علم و تکنولوژی منجر به افزایش توسعه اجتماعی نخواهد شد، بل جامعه را وابسته به منابعی می‌کند که نتوانسته‌اند ساختار معرفتی لازم را برای نوآوری در خود به وجود آورند. پس علم و تکنولوژی را



تا این شرایط را برایش فراهم کنند. چه کسی باید فراهم کند، معلوم نیست؟

در نگاهی دیگر افق معرفتی در ایجاد رقابتی اقتصادی و به دور از اقتصاد حمایتی شکل می‌گیرد، چراکه اقتصاد حمایتی نیروی معرفتی را تبدیل به وابستگی غیرفعال می‌کند و عناصر لازم برای ایجاد یک فضای معرفتی در محیطی که امکان تمرکز بیشتر سرمایه از طریق رقابت مولد و

به عبارت دیگر چه سیستم تربیتی ما، و چه شرایط آموزشی و اقتصادی ما و چه محیط سیاسی فرهنگی ما هنوز برای ایجاد بسترهای معرفتی تعریف نشده‌اند، موجود معرفت‌جو موجودی است آینده‌نگر و خوب می‌دانیم امنیت از مقولات آینده است. به عبارت بهتر هرچه افق آینده قابل پیش‌بینی تر گردد احساس

# دولت باید از یک نهاد چاق، به دولتی کم مصرف تبدیل شود

«آنکه کارش بیش درآمدش هم بیش»

مهم ترین مشکلی که در فراراه تحقق مدیریت توسعه در جامعه ما به وجود آمده، آن است که بخش اعظم سرمایه های موجود از این نوع از مدیریت به نوعی از افرادی انتقال پیدا کرده است که باید آن ها را دلال بسنامیم. این انتقال در شرایطی انجام پذیرفته است که سیستم تبلیغاتی و ارتباط جمعی ما نتوانسته است میان این دو مدیریت تفکیک قائل شده و دو نوع نظام ارزشی برای آن ها تعریف کند. خوب می دانیم که بی ارزش شدن هر پدیده و مقوله ای منجر به مهاجرت انسان های خوب از آن بخش خواهد شد. به همین دلیل بسیار طبیعی است که رابطه مدیریت کارآفرین با سرمایه مخدوش شود و کیست که نداند که مدیریت کارآفرین بدون سرمایه لازم قابل تعریف نیست.

## تعریف دولت توسعه

۵- فضای فرهنگی توسعه : فضای فرهنگی توسعه بیش از هر چیز در دو امر ارزش گذاری بر کار و فردیت معطوف به تبلور آگاهی در آن است، بنابراین فضای فرهنگی، باید به دو پدیده کار و فردیت آگاه اهمیت بسیار دهد و به همین دلیل نیز دستگاه های ارتباط جمعی باید بیشترین فضای خلاقیت خود را در ارتباط با ارزش گذاری این دو پدیده صرف کنند. مهم ترین شاخص های فرهنگی یک جامعه با توسعه شتابان اخذ اطلاعات و آگاهی سیستم های فرهنگی از سازمان های مولد آن جامعه است. بنابراین باید میان مدیریت کارآفرین و فضای فرهنگی جامعه رابطه ای دائمی برقرار کرد، مدیریت سازمان مولد، بدون نیروی فرهنگی جامعه خلاقیت و ارزش خود را از دست می دهد، به عکس، فضای فرهنگی جامعه بدون سازمان های مولد فقیر و جدای از واقعیت های جامعه خواهد شد، هنر و تولید دو پدیده

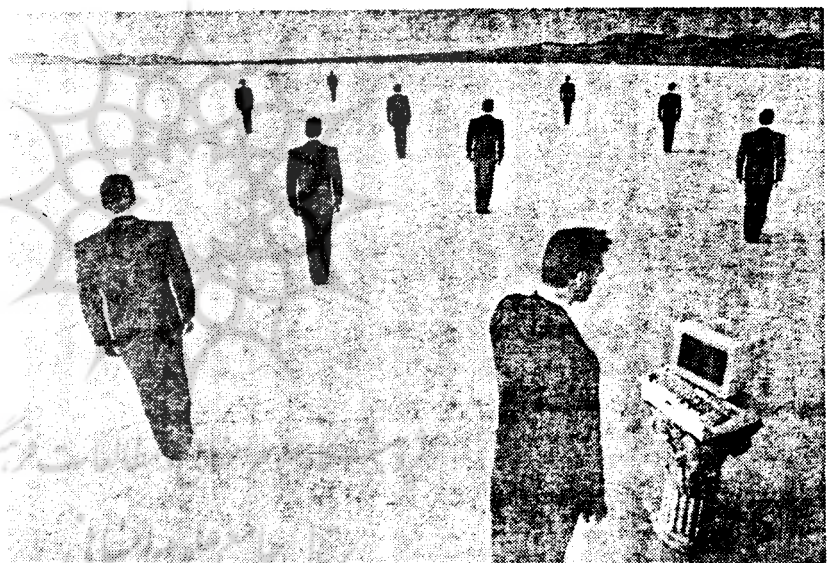
رشد چنین مدیریتی در کشور ما هنوز تعریف نشده است. برای مثال در قلمرو اقتصادی ایجاد فضای رقابتی در مقابل حمایت و انحصار یکی از شروط شناسایی آن دسته از مدیرانی است که می توانند به صورتی مستقل با محیط خارجی خود تنظیم رابطه کنند، علاوه بر آن قلمرو رابطه مدیر و کارکنان نیز با توجه به وضعیت آگاهی فردی و فرهنگ کار تعریف نشده باقی مانده است. در نگاهی دیگر ترکیب های ارزشی فرهنگی رابطه میان سرمایه و مدیریت کارآفرین که می تواند منبع از دو مورد فوق باشد نیز نیافتاده مانده است.

نشده است، یک نگاه به واردات این نوع از محصولات در یکصدساله اخیر خود نشانگر همین نکته است که در موارد بسیار کمی توانسته ایم چیزی بر آن ها اضافه کنیم. علاوه بر آن نبود افق معرفتی در برابر علم و تکنولوژی وارداتی سرانجام به عارضه مهم غرب زدگی می انجامد که موضوع بحث روشنفکرانه پنجاه ساله اخیر ایران بوده است.

## مشکل مدیریت توسعه

۴- مدیریت توسعه : درباره مدیریت توسعه بحث بسیار شده است با توجه به نکته گفته شده در فوق

بیشتری نیز در جامعه به دست نخواهد آمد. می توان گفت در چنین شرایطی این سازمان های غیر مولد و مصرفی هستند که نظم خود را از طریق گسترش فعالیت خود بر جامعه تحمیل می کنند و از آن جایی که چنین سازمان هایی فساد افق معرفتی و ساختارهای پژوهشی و مدیریت فعال میان پژوهش و تولیدند، پس دارای منطقی ثابت هستند، بنابراین جامعه را دچار عارضه تکرار کرده و پس از چندی جامعه به جای ایجاد نوعی آینده نگری و افق معرفتی، گذشته جو می شود و توان توسعه ای خود را از دست می دهد. از طرفی دیگر، اعمال یک



بنابراین آنچه که در فضای مدیریتی می تواند منجر به وجود آمدن مدیریت توسعه شود تبدیل حوزه های حمایتی به رقابتی است. این نوع از رقابت که منجر به افزایش بار آگاهی متقابل می شود یکی از زیربنایی ترین عوامل ایجاد توسعه می باشد. مدیریت توسعه دارای سه شاخص شخصیتی مهم است، اول آن که صبور است، دوم آن که به مشورت تن می دهد و سوم آن که فضای لازم میان ارزش اقتصادی و ارزش کار را بوجود می آورد، بنابراین شعار مدیریت توسعه چنین است.

می توان گفت که شاخص اصلی مدیریت توسعه همان دارا بودن افق معرفتی و آینده نگرانه است. مشکل مدیریت توسعه در کشور ما به همین دلیل بسیار زیربنایی است. در نگاه اول باید به بسترهای رشد آن نوع مدیریتی توجه داشت که کارآفرینش می نامیم، این نوع از مدیریت می تواند میان دو بخش پژوهش و تولید رابطه ای فعال برقرار کند، به علاوه دارای دیدی است که منبع از بازارهای داخلی، منطقه ای و جهانی است و دست آخر سرشار از سه انگیزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. با توجه به چنین تعریفی می توان گفت که بسترهای

منطق ثابت به جامعه می تواند به نفعی اثر مقولات فرهنگی و اقتصادی که با جریان افزایش اطلاعات و آگاهی روبرویند رسیده و صرفاً به مقولات سیاسی که نوعی تحکم حاصل از منطق ثابت در آن است بسپرد. در این مرحله با نوعی اعمال روانشناسی عجله در جامعه روبرو می شویم که خود موضوع بحث دیگری است.

به هر تقدیر این طور به نظر می رسد که در انتقال علم و تکنولوژی به ظرفیت های معرفتی سیستم هایی که چنین انتقالی را انجام می دهند توجه

# توسعه بدون تکنولوژی، و تکنولوژی بدون توسعه قابل تعریف نیست

دموکراسی و رقابت‌های مولد به عنوان یک ارزش نگاه کرد و قلمرو انحصار و رقابت سازمان‌ها را در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی در هر مقطعی از توسعه تعریف کرد.

آنچه مهم است آن است که ثروت دولت از فروش نفت به دست می‌آید و هنوز هم ثروتمندترین سازمان کشور، غیر مولدترین سازمان آن است. در حالی که جریان توسعه باید آن دسته از سازمان‌ها را ثروتمند کند که مولدتر و پژوهنده‌ترند. جریان تبدیل اقتصاد نفتی به اقتصاد متکی به تولید داخلی به معنی اخذ ثروت از طریق ارزش افزوده نهاده‌های مولد است. بنابراین شاخص ارتباط دولت با بخش‌های مردمی باید براساس میزان تولید ثروت مادی و معنوی یعنی علمی و فرهنگی آن‌ها تعریف شود.

ضمن آن که در بسیاری از موارد باید میان این دو رابطه‌ای مستقیم برقرار گردد، مگر آن که ضرورتی اجتماعی ما را به نوعی از فعالیت فرهنگی بکشاند که هیچ‌گونه بازتاب اقتصادی درازمدت نداشته باشد. که در این شرایط باید خود را در موقعیت ویژه‌ای قرار داد.

به هر تقدیر آنچه برای دولت مهم است آن است که خود را از یک نهاد متورم، چاق، غول‌آسا و سنگین با بهره‌وری کم و مصرف زیاد به دولتی شاداب، ورزنده و با بهره‌وری زیاد و مصرف کم تبدیل کند، چنین فرآیندی باید در تمامی مراحل توسعه اتفاق افتد. و مردم نیز باید بدانند که این دولت نیست که متولی آب و نانشان است، این خودشان هستند که باید آب و نان حتی دولت را هم فراهم کنند، اقتصاد آینده بدون نفت مایه شک باید مشحون از رابطه‌ای مستقل و براساس احترام متقابل میان دولت و مردم باشد. اساس این رابطه را سازمان‌های مولد تعیین کرده و به جریان می‌اندازند.

وقایع در عرصه اقتصاد سیاسی کشور ما باشد که باید به درستی دیده شده و به آن عمل شود، چرا که وابستگی از یک طرف ممکن است به انحصار بیانجامد. به طوری که در حالت اول که دولت وابسته به مواد خام بود چنین

دولت بتواند آن بخش از نظمی که هنوز سیستم مولد نتوانسته است به آن صبغای فرهنگی و تولیدی دهد، از طریق تحکم به وجود آورد. این نوع از نظم‌ها می‌تواند با شاخص توسعه سازمان‌های مولد با

اجتماعی در ارتباط با هم‌اند، آنگاه که تولید خلاق می‌شود صبغای هنری پیدا می‌کند و آنگاه که هنر عام می‌شود صبغای تولیدی پیدا می‌کند، بنابراین هنر و تولید بدون ارتباط با یکدیگر توان زندگی مؤثر و رو به توسعه را از دست می‌دهند، نقش اساسی مدیریت کارآفرین در رهایی وی به هنر قابل محک زدن است، چرا که افق معرفتی در هنر بسیار فراتر از تولید است و کیست که نداند، تولید محتاج‌ترین به این افق است.

**۶- دولت توسعه :** دولت توسعه با چه شاخص‌هایی تعریف و شناخته می‌شود؟ در زیر به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

**الف - دارا بودن ارتباطی** فعال با سازمان‌های مولد مردمی، به طوری که بتواند دائماً از جریان نظم جدید این سازمان‌ها برای سیاست‌گذاری‌های خود استفاده کند. معمولاً این رابطه نقش دولت را به عنوان یک عامل بازخورد برای نظمی که هنوز فرهنگی نشده است، نشان می‌دهد. به عبارت بهتر، دولت نوعی سازمان افنولی است که باید دائماً از طریق توزیع اطلاعات و آگاهی در جامعه نظم معطوف به تحکم و سیاست را به نظمی فرهنگی تبدیل کرده و از حجم سازمان‌های مصرفی خود بکاهد. این نقش از طریق ارتباط دولت با سازمان‌های مولد مردمی برجسته خواهد شد. در جریان عکس آن، انقطاع ارتباط اطلاعاتی و آگاهی دولت با سازمان‌های مدیریت می‌تواند دولت را به سمت سازمان‌های غیرمولد و دلالتی نداشته و در نتیجه به صورتی طبیعی دولت حجیم و غول‌آسا شود.

البته باید توجه داشت که ارتباط دولت با سازمان‌های مولد به معنی در مالکیت درآوردن آن توسط دولت نیست که اگر چنین شود نوعی سیستم حمایتی و انحصاری تمامی فضای مولد را از بین خواهد برد و غول‌آسایی مصرفی به وجود خواهد آمد. بنابراین هدف چنین است که



انحصارات دولتی اساس تولید داخلی را زیر سؤال برد. و از طرفی دیگر دولت نباید بتواند از زمینه‌های اطلاعاتی و آگاهی یا نظم جدید سازمان‌های مولد در جهت کوچک کردن نهادهای مصرفی استفاده کند و از غول‌آسایی خود برحذر باشد. برای این دو منظور باید به افق‌های

زمینه‌های معرفتی شناسایی شود.

**تبدیل اقتصاد نفتی تبدیل به اقتصاد دولتی**

ب - تبدیل دولتی مستقل و وابسته به ثروت و مواد خام، به دولتی وابسته به سازمان‌های مولد: این نکته شاید یکی از مهم‌ترین